

## شعر عصر مشروطه در برخورد با استعمار

حسین بخشی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

اسفند ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۲، صص ۱۴۸-۱۳۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6805

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** با آغاز جریان استعمار در دنیا که با پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیک مغرب‌زمین و سپس برتری نظامی و تسلیحاتی آن به وجود آمد، عکس‌العملهای فراوانی در کشورهای تحت استعمار شکل گرفت؛ یکی از واکنشهای مهم در برابر استعمارگران، در عالم شعر و ادب اتفاق افتاد و شاعران آزاداندیش این ملل به بازتاب تجاوزات و جنایات استعمارگران پرداختند. شعر فارسی عصر مشروطه نیز در این زمینه بسیار فعال بود و شاعران این دوره با احساس تعهد فراوانی که به مردم و سرزمین خود داشتند، وارد عرصه مبارزات ضداستعماری شدند. در این پژوهش سعی شده با مطالعه آثار مهم شعر فارسی عصر مشروطه، به بررسی انواع مواجهات و برخوردهای شاعران این دوره با پدیده استعمار بپردازیم.

**روش مطالعه:** روش این پژوهش مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی است. **یافته‌ها:** بررسی شعر این دوره نشان می‌دهد شاعران این عصر با مسئله استعمار به هشت صورت عمده برخورد کرده‌اند: شرق‌گرایی، نقد غرب و مدنیت غربی، تحریم کالاهای غربی، استعمارنگری، نقد استعمارپرستی، حماسه‌سرایی، ملی‌گرایی و وحدت اسلامی. **نتیجه‌گیری:** شاعران عصر مشروطه بطور یکسان از شیوه‌های فوق استفاده نکرده‌اند؛ به برخی بیشتر، و به برخی کمتر پرداخته‌اند و این به توان و شرایط موجود در ایران آن روز بازمی‌گردد.

تاریخ دریافت: ۲۰ اسفند ۱۴۰۰  
تاریخ داوری: ۲۲ فروردین ۱۴۰۱  
تاریخ اصلاح: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۱  
تاریخ پذیرش: ۲۳ خرداد ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

استعمار، استعمارستیزی، شعر، عصر مشروطه.

\* نویسنده مسئول:

bhossein@znu.ac.ir

۰۰۰۵۱۰۳۳۰۲۴ (+۹۸)



## ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

## The poetry of the constitutional era in dealing with colonialism

H. Bakhshi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran.

## ARTICLE INFO

## Article History:

Received: 11 March 2022

Reviewed: 11 April 2022

Revised: 25 April 2022

Accepted: 13 June 2022

## KEYWORDS

Colonialism, Anti-Colonialism,  
Poetry, Constitutional Age.

\*Corresponding Author

✉ [bhossein@znu.ac.ir](mailto:bhossein@znu.ac.ir)

☎ (+98 24) 33051000

## ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** With the onset of colonialism in the world, which was accompanied by the industrial and technological advances of the West and then its military and weapons superiority, many reactions took place in the colonized countries; One of the most important reactions against the colonialists took place in the world of poetry and literature, and the free-thinking poets of these nations reflected on the aggressions and crimes of the colonialists. Persian poetry of the constitutional era was also very active in this field and the poets of this period entered the field of anti-colonial struggles with a great sense of commitment to their people and their land. In this research, we have tried to study the important works and encounters of the poets of this period with the phenomenon of colonialism by studying the important works of Persian poetry of the constitutional era.

**METHODOLOGY:** Our method in this research is based on library study and descriptive-analytical method.

**FINDINGS:** An examination of the poetry of this period shows that the poets of this period dealt with the issue of colonization in eight major ways: Orientalism, Critique of the West and Western Civilization, Sanctions on Western Goods, Colonialism, Critique of Colonialism, Epicism, Nationalism, and Islamic Unity.

**CONCLUSION:** The poets of the constitutional era did not use the above methods in the same way; Some have been paid more, and some less, and this goes back to the power and conditions in Iran at that time.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6805](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6805)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

## مقدمه

با دگرگونیهای پس از رنسانس، اروپا به قدرت برتر علمی، سیاسی، اقتصادی و نظامی دنیا تبدیل شد. از سوی دیگر کارخانجات عظیم اروپا نیاز به مواد خام ارزان قیمت داشت و آنان در جستجوی یافتن مصرف کنندگان بیشتر برای تولیدات خود، با کشتیهای اقیانوس نورد به اقصی نقاط جهان رفتند که در این زمان با ورود به سرزمینهای مختلف و دیدن ضعف و عقب ماندگی ملل و تفوق و قدرتمندی خود، شروع به استعمار آنان کردند و روز بروز بر قدرت خود افزودند. بدنبال حضور دو قدرت استعماری روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، جریان مبارزات ضد استعماری نیز گسترش یافت و تعدادی مصلحان سیاسی - اجتماعی در این دوره ظهور کردند که هدفشان کوتاه کردن دست استعمارگران از کشور بود. علمای دینی نیز که از اعتبار و نفوذ بالایی در میان مردم برخوردار بودند، با فتواهای خود به مقابله با آنان رفتند که تحریم استعمال توتون و تنباکو در عصر ناصری مهمترین نمونه آن است.

روشنفکران عصر قاجار نیز در تلاش برای یافتن راهی برای نجات کشور، حضور قدرتهای بیگانه را یکی از عوامل مهم عقب ماندگیهای ایران میدانستند. میرزافتحعلی آخوندزاده، برجسته ترین و پرنفوذترین روشنفکر عصر قاجار، با وجود تمام انتقاداتی که به نظام دیکتاتوری جوامعی همچون ایران دارد، بهیچ وجه راضی نیست که ملل بیگانه کمترین تسلطی بر این سرزمینها داشته باشند و استقلال آنها کوچکترین آسیبی ببینند و میتوان گفت انتقادات تند و صریح او به مناسبات اجتماعی، دینی، سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی آن روز، در جهت اصلاح و در نتیجه حفظ استقلال آنان بوده است. او در این راستا به باقی ماندن نظام دیکتاتوری رضا میدهد اما راضی به غلبه قدرتهای خارجی نیست. فریدون آدمیت در بررسی آرای آخوندزاده میگوید: «در شناخت فکر ناسیونالیستی میرزافتحعلی، این نکته بسیار پر معنی است که با وجود اینکه با دولت استبدادی سر پیکار دارد، بحدی از سلطه دولت خارجی متنفر است که حکومت مطلقه را بر مستعمره شدن و فرمانروایی بیگانگان ترجیح میدهد» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۱۶).

خود آخوندزاده در کتاب مکتوبات از زبان یکی از شخصیتهای این کتاب مینویسد: «پادشاه ما اگر دیسپوت هم باشد، شکر خدا را که باز از خودمان است. شکر به خدا که ما... در دست ملت بیگانه گرفتار نشده ایم. به کل جهانیان معلوم است که انگلیس با اهالی هندوستان چگونه رفتار میکند» (آخوندزاده، بی تا: ۱۹۹).

میرزا آقاخان کرمانی، دیگر روشنفکر عصر ناصری که تحت تأثیر اندیشه های آخوندزاده قرار داشت، در برخورد با مسئله استعمار چندبعدی میندیشد. او نه یکسره دستاوردهای تمدن غرب را رد میکند و نه سیاستهای تجاوزکارانه آنان را برمیتابد. او با وجود طرفداری از علوم جدید غرب، «شیفته فرنگستان و همه مظاهر تمدن غربی نیست. به همان اندازه که جنبه های ارزنده آن را تحسین میکند و به فیلسوفان و هنرمندان مغرب احترام میگذارد، استعمارچیان و ستیزه جویان و متقلبان اروپایی را اهریمنان پلید می شمارد. روحش از آنان بیزار است و خامه تیزش را به روی آنان میکشد: پستتر از این چیزی نباشد که "جماعتی و ملتی تمام اوقات و همت و خیال خود را مصروف به استیلا و تغلب بر ملتی دیگر نمایند و به اضمحلال و استیصال آنان بکوشند." این ملل نیرومند اروپایی با آنکه خود را "به درجه کمال انسانیت و تمدن رسیده میدانند"، در ساختن سلاح آتشین و اسباب جنگ و "اجرای خیالات شیطنت و اغراض نفسانی... و هلاک ملتی دیگر" سعی تمام دارند. مغربیان خود را "مروج انسانیت و نایل به مقام بلند و درجه علیای تمدن و تربیت میدانند و خویشان را خیرخواه حقیقی عالم بشریت میخوانند." اما برآستی همان جنگ طلبی و حالت تعدی و تجاوز به حقوق دیگران آنان را از "درجه انسانیت" خارج گردانیده است» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۴۹-۲۴۸).

میرزاآقاخان شعر هم میسرود و اشعار او که حجم زیادی ندارد، در کتاب ارزشمند *تاریخ بیداری/ایرانیان* ثبت و ضبط شده است. برای نمونه ابیاتی از او را در مسئله استعمار میخوانیم:

به ایران مباد آنچنان روز بد	که کشور به بیگانگان اوفتد
همه کشور ما عروسی است خوش	ولی شوی او زشتخوی و ترش
نخواهم زمانی که این نوعروس	ببفتد به زیر جوانان روس
به گیتی مبادا که این حورویس	شود همسر لردی از انگلیس...
اگرچند امروز هستم اسیر	ولی نیست بیگانه بر من امیر
مرا گر بود وحشیانه پدر	از آن به که مامم رود در به در

(کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۵۲)

از مهمترین مسائلی که در شعر مشروطه بصورت گسترده بدان پرداخته شده و تقریباً هیچکدام از شاعران این دوره از بزرگ و کوچک از کنار آن نگذشته‌اند و در حد توان خود و از دیدگاههای مختلف بدان پرداخته و کوشیده‌اند مردم را با زبانی ساده مخاطب خود قرار دهند و آنان را در آن زمینه آگاه نمایند، مسئله استعمار است.

هدف این جستار، بررسی انواع مواجهات شاعران عصر مشروطه با مسئله استعمار است که به روش توصیفی - تحلیلی صورت میپذیرد. پیش از این مقالاتی در این موضوع یا نزدیک بدان منتشر شده است که تعدادی از آنها چندان بار علمی ندارد و نمونه‌های قابل‌ذکری که یافت شد، این موارد است:

«دولت استعماری انگلیس در آئینه شعر معاصر فارسی» و «مصادیق استعمارستیزی در شعر عصر مشروطه» از زارع (۱۳۸۷)؛ «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراء بهار و احمد صافی نجفی» از رضایی (۱۳۹۲)؛ و «رویکرد استعمارستیزی در اشعار حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی» از نعمتی قزوینی و اصغرزاده (۱۳۹۳).

محققانی نیز در کتابهای خود بصورت حاشیه‌ای و گذرا به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله شفیعی کدکنی که در کتاب *با چراغ و آینه*، در مبحث «ستیز با جهانخوارگان»، حدود سه صفحه در اینباره بحث کرده‌اند.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهشهای قبلی این است که کوشیده انواع برخورد‌های شاعران فارسیگوی عصر مشروطه را با پدیده استعمار، بصورتی طبقه‌بندی‌شده و با تقسیم‌بندی نو ارائه دهد. تفاوت دیگر پژوهش حاضر، نشان دادن نمونه‌هایی از رویکرد شاعران این دوره به مسئله استعمار است که برای نخستین بار صورت میپذیرد و پیش از این کسی از این زوایا به این امر ننگریسته است. در این مقاله شعر عصر مشروطه بشکل عمومی مدنظر است؛ یعنی حتی به شاعرانی که بعنوان شاعران مشروطه معروف نیستند، اما در بازه زمانی این دوره زیسته و شعر گفته‌اند و حتی ایرانی نیستند (مثل اقبال لاهوری)، نیز پرداخته‌ایم.

## بحث و بررسی

شاعران فارسی‌گوی عصر مشروطه در شعر خود با مسئله استعمار و استعمارگران عمدتاً به هشت صورت برخورد کرده‌اند:

**شرق‌گرایی:** با استعمار مشرق‌زمین به دست غربیان، پرداختن به شرق و طرح ارزشهای شرقی نیز رواج یافت و درواقع میتوان گفت متفکران بزرگ شرقی، اندیشه شرق‌گرایی را در برابر زیاده‌خواهیهای غرب مطرح کردند و در این راستا تمام دنیای شرق، و نه فقط ملت و قومی خاص، را مورد توجه قرار دادند. به موازات این مسئله، متفکران و شاعران بزرگ فارسی‌گو نیز با نگاهی کلی‌نگر علاوه بر ملت خود یا امت اسلامی، ملل مختلف شرق را مورد خطاب

قرار دادند و از تمام آسیایبها خواستند که برخیزند و در برابر ظلم و توحش مدرن غرب بایستند و به بازتاب ستمی که بر تمام آسیا میرفت، پرداختند. یکی از مهمترین جلوه‌گاه‌های این امر در ادبیات فارسی، دوره قاجار و مخصوصاً شعر مشروطه است و شاعران این دوره علاوه بر توجه به وطن و همکیشان خود، به کل شرق و همه ملل آسیا نیز میپردازند و رنج همه آنها را در نظر میگیرند. این شاعران در اینباره به چند روش عمل میکنند؛ برخی در تلاشند با طرح ارزشهای شرقی، مردم خفته را بیدار سازند و آنها را متوجه عمق فاجعه کنند و میکوشند تعارض و اختلاف شرق و غرب را بُعدی فکری و فلسفی بخشند. مهمترین این شاعران اقبال لاهوری است که گرچه ایرانی نیست و جزو شاعران مشروطه ایران شمرده نمیشود، اما در همان بازه زمانی میزیست و عمیقاً نیز مسائل ایران را دنبال میکرد. بجزئیات میتوان گفت در میان شاعرانی که در بیش از صد سال گذشته به فارسی شعر سروده‌اند، هیچکس به اندازه اقبال به مسئله تقابل خاور و باختر نپرداخته و دغدغه شرق را نداشته است.

اقبال در شعر خود پیش از پرداختن به مسئله امت اسلامی و ظلمی که از سوی غرب بر آن میرود، به کل دنیای شرق میپردازد و تمام ملل آسیا را مورد خطاب قرار میدهد. یکی از زیباترین اشعار اقبال «از خواب گران خیز» نام دارد که در آن از همه ملل خفته شرق میخواهد بیدار شوند و در هر بند آن چهار بار عبارت «خواب گران» را تکرار میکند و مانند پتکی بر سر آنان فرودمی آورد:

خاور همه مانند غبار سر راهی است      یک ناله خاموش و اثرباخته آهی است  
 هر ذره این خاک گره‌خورده نگاهی است      از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز  
 از خواب گران خواب گران خواب گران خیز  
 از خواب گران خیز

(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۱۴۱)

شاعران و اندیشمندان شرقی در توجه به دنیای شرق و شرق‌گرایی، به یادآوری و طرح داشته‌ها و ارزشهای شرق و شرقیان میپردازند تا عزت ازدست‌رفته و فراموش‌شده آنان را به ایشان بازگردانند. بازهم اقبال مهمترین این شاعران است که یکی از ارزشهای شرقی را اندیشه‌های بلند عرفانی میدانند که بدون آن، عقل اروپایی به قهقرا میرود:

سوز و ساز و درد و داغ از آسیاست      هم شراب و هم ایاغ از آسیاست  
 عشق را ما دلبری آموختیم      شیوه آدم‌گری آموختیم  
 هم هنر هم دین ز خاک خاور است      رشک گردون خاک پاک خاور است  
 وانمودیم آنچه بود اندر حجاب      آفتاب از ما و ما از آفتاب  
 (همان: ۴۱۱)

و ابوالقاسم لاهوتی جهان را بدون شرق و شرقیان، جهانی ناقص میدانند:

برخیز ز خواب ای صنم شرق      برخیز و بپا کن علم شرق  
 بی شخص تو در راه ترقی      هرگز نرود یک قدم شرق  
 منهای تو در جمله عالم      صفریست بجای رقم شرق  
 (لاهوته، ۱۳۸۵: ۷۱۱)

اقبال و دیگر شاعرانی که در اینباره اندیشیده‌اند و بدنبال احیای شرق هستند، فقط به تعریف و تمجید از ارزشهای شرق اعم از دین و عرفان و... نمیپردازند؛ بلکه بر شرقیانی که کورکورانه و چشم‌بسته بدنبال غرب افتاده و اسیر تقلیدش شده‌اند، می‌تازند:

شرق را از خود برد تقلید غرب	باید این اقوام را تنقید غرب
قوت مغرب نه از چنگ و رباب	نی ز رقص دختران بیحجاب
نی ز سحر ساحران لاله‌روست	نی ز عریان ساق و نی از قطع پوست
محکمی او را نه از لادینی است	نی فروغش از خط لاتینی است
قوت افرنگ از علم و فن است	از همین آتش چراغش روشن است
حکمت از قطع برید و جامه نیست	مانع علم و هنر عمامه نیست
علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ	مغز میباید نه ملبوس فرنگ

(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۴۱۱)

بعد دیگر شرقگرایی در آثار شاعران فارسی‌گوی عصر مشروطه، دعوت از شرقیان برای مبارزه با غرب است. آنان در راستای همان تقابل‌سازی میان این دو سوی عالم، توحش تاریخی غرب و درنده‌خویی کنونی آن را به مخاطبان یادآوری میکنند و میکوشند آنان را علیه دشمنان فرنگی‌شان بشورانند. این قبیل شاعران در راستای اندیشه تقابل شرق و غرب، به تحقیر اروپاییان می‌پردازند و آنان را «جانوران جنگل‌نشین» دیروز می‌خوانند و قدرت امروز آنان را نشئت‌یافته از شرق میدانند و می‌گویند غفلت شرقیان سبب بیداری غربیان شد و البته بیداری آنان نه مایه نجات بشر، بلکه مایه سرافکندگی او شد و به همین دلیل شرقیان را به قیام علیه غربیان فرامیخوانند:

ای گروه پاک مشرق، هند و ایران، ترک و چین	بر سر مشرق‌زمین شد جنگ در مغرب‌زمین
در اروپا آسیا را لقمه‌ای پنداشتند	هر یک اندر خوردنش چنگالها برداشتند
بیخبر کآخر نگنجد کوه در حلقوم کاه	گر که این لقمه فروبردند روی من سیاه
یاد از آن عهدی که در مشرق تمدن باب بود	وز کران شرق، نور معرفت پرتاب بود
یادشان رفته همان هنگام در مغرب‌زمین	مردمی بودند همچون جانور جنگل‌نشین
از همین رو گله‌گله می‌چریدندی گیاه	خیز ای مشرق‌زمینی روز مغرب کن سیاه
تا نخواستند شرق، کی مغرب برآید آفتاب	غرب را بیداری آنگه شد که مشرق شد به خواب

(عشقی، ۱۳۵۰: ۲۴۰)

این یکی از ویژگی‌های قابل احترام شاعران فارسی‌گوی این دوره است که در تقابل با مغرب‌زمین فقط رنجهای خود را نمی‌بینند و به ملل دیگر نیز نظر دارند. ملک‌الشعراء بهار در قصیده زیبای جغد جنگ در نقد جنگ‌بارگی غرب، ملل دیگر شرق را نیز در نظر دارد و مخصوصاً از ژاپن، بزرگترین قربانی جنگ جهانی، نام میبرد و به دفاع از تمامی شرق در برابر «جهانخوران غرب» برمیخیزد:

به ژاپن اندرون یکی دو بمب از آن	فتاد و گشت باژگون بنای او
... به خاک مشرق از چه رو زند ره	جهانخوران غرب و اولیای او

(بهار، ۱۳۳۵: ۷۴۲)

**نقد غرب و مدنیت غربی:** از همان زمان که تمدن نوین غرب آغاز شد و با گذشت زمان صنعت و تکنولوژی آن به شکلی لجام‌گسیخته رو به پیشرفت نهاد، جریان انتقاد از آن نیز در همان دنیای غرب شکل گرفت. انتقادات

اندیشمندان اروپایی به تمدن نوین غرب، بیشتر متوجه این نکته بود که با وجود آسایشهایی که تکنولوژی و صنعت برای انسان به همراه آورده است، بسیاری از ارزشهای انسانی و اخلاقی را از او گرفته و وی را دچار بیماریهای روحی و روانی کرده است و بطور کلی رنجها و آفتهای تمدن جدید بیش از آسایشهای آن بوده است. مخصوصاً اختراع سلاحهای مخوف جنگی که میتواند در یک آن، هزاران انسان را به کام مرگ بکشد، جهنمی برای نوع انسان به وجود آورده است که در تمامی تاریخ گذشته نظیری برای آن نمیتوان یافت. از مهمترین منتقدان تمدن غرب باید از فیلسوف مشهور قرن هجده فرانسه، ژان ژاک روسو، نام برد که آشکارا پیشنهاد بازگشت انسان به بدویت را داد و از انسانها خواست تمدن را رها کنند و همچون اجداد غارنشین خود به زندگی بدوی بازگردند.

نقد غرب و تمدن غربی در ملل تحت سلطه قدرتهای غربی نیز به جریان پررنگی تبدیل شد. احمد کسروی، متفکر ایرانی، در رساله پیام به دانشمندان اروپا و امریکا خطاب به دانشمندان غرب و در نقد مدنیت غربی مینویسد: «امروز جهان دوزخی گردیده و به هر سو میدان کشتاری در میان توده‌ها - توده‌هایی که از دانش شما بهره‌مند گردیده‌اند - برپاست. من اگر بگویم این جنگ جهانگیر نتیجه دانشهای شماست، چندان دور نرفته‌ام» (کسروی، ۱۳۲۱: ۸).

شاعران عصر مشروطه ایران نیز از نقد توحش مدرن اروپا باز نمی‌ایستند و برای نشان دادن چهره زشت استعمارگران از هیچ کوششی دریغ نمیکنند. یکی از نقدهای مهم این شاعران به قدرتهای غربی، جنگ‌افروزیهای آنان بود که تمام دنیا را برای منافع خود درگیر جهانسوزترین ستیزه‌های تاریخ با مهیبتترین سلاحها کردند و مخصوصاً با دو جنگ جهانی که به راه انداختند، میلیونها انسان را به خاک و خون کشیدند. سیداشرف گیلانی در شعری که به مناسبت جنگ جهانی سروده است، حاصل تمدن نوین غرب را چیزی جز کشتار انسانها و غارت سرزمینها نمیداند و بر منادیان این تمدن لعنت میفرستد:

شیخنا گـ \_\_\_\_\_ عصر مشعشع این بود      پس به جان هر مشعشع لعنت و نفرین بود  
 هر کسی بر این مشعشع بگردد بی‌دین بود      این مشعشع سطح دنیا را پر از شر میکند  
 ریشخند دردمندان فیل را خر میکند

هست معنای تمدن گوییا خون ریختن      یا که جمعی بیگناهان را به دار آویختن  
 یا که شهری را چپاول کردن و بگریختن      این تمدن زود زردک را چغندر میکند  
 ریشخند دردمندان فیل را خر میکند (گیلانی، ۱۳۸۵: ۴۴۷)

**تحریم کالاهای غربی:** یکی از مهمترین علل شکل‌گیری و گسترش جریان استعمار در دنیا، علت اقتصادی بود. با تحولات صنعتی و تکنولوژیکی غرب و گسترش کارخانه‌ها و صنایع بزرگ، غربیان در جستجوی منابع جدید برای تهیه مواد خام موردنیاز خود، به اقصی نقاط دنیا رفتند و با کشف منابع عظیم و سرشار جوامع آسیایی و آفریقایی، به چپاول ظالمانه ثروت‌های آنان پرداختند. اما به همین میزان اکتفا نکردند؛ پس از مدتی دیدند برای حجم عظیم کالاهای تولیدی خود، به مصرف‌کنندگان بیشتری نیاز دارند و مشتریان غربی برای خرید محصولات آنان کفایت نمیکنند. بدین ترتیب برای فروش کالاهای خود بدنبال یافتن بازارهای جدید برآمدند و مستعمره‌های خود را بهترین بازارها تشخیص دادند و همانگونه که امتیازات انحصاری ظالمانه‌ای برای استخراج منابع ملل مستعمره یا

ضعیف گرفته بودند، دادن امتیازات انحصاری برای فروش محصولات خود را نیز بر آنان تحمیل کردند و با به تعطیلی کشاندن تولیدات داخلی و جهت‌دهی به نظام اقتصادی این ممالک، آنان را به بازارهای مصرف خود تبدیل کردند. این رفتارهای ظالمانه استعمارگران باعث بروز عکس‌العمل‌های شدیدی میشد و جوامع را به انحنای مختلف به واکنش وامیداشت که یکی از این واکنشها، تحریم استعمال کالاهای غربی بود. این امر گاهی با فتاوی علمای دینی در کشورهای اسلامی ابعاد گسترده و تأثیرگذاری مییافت که معروفترین نمونه آن در ایران، فتوای میرزای شیرازی است که در تحریم استعمال توتون و تنباکو در زمان ناصرالدین شاه قاجار صادر گردید که درنهایت به لغای قرارداد مزبور منجر شد.

منع مردم از خرید کالاهای استعمارگران، در شعر مشروطه بازتاب گسترده‌ای داشت و در موارد متعددی اشعاری در تحریم کالاهای روسی و انگلیسی سروده شده است. مثلاً در ماجرای اولتیماتوم استقلال‌شکنانه روس به ایران و تقاضای آن دولت از دولت ایران برای اخراج مورگان شوستر آمریکایی، «علما به کار برخاسته، مردم را به ترک کالای روس واداشتند. ایرانیان از سالها عادت به چای خوردن دارند ولی چون قند از آن روس بودی و چای نیز از خاک روس به ایران آمدی، در این هنگام آن را رها کردند و به جای چراغ نفتی شمع روشن کردند. از هرچه کالای روس بود پرهیز نمودند؛ در تهران جوانان و شاگردان دبستانها در خیابانها گردیده، مغازه و دکانها را از خریدوفروش کالای روسی باز میداشتند و هرگاه یکی گوش نمیداد، شیشه‌های مغازه و دکانش را میشکستند» (کسروی، ۱۳۸۴: ۲۰۷). شعر زیر به همین مناسبت سروده شده است:

ای خدا ما کودکان را طالع و اقبال ده  
مرگ ده ما را جمیعاً یا که استقلال ده

اجنبی در خانه آمد شورش ملت چه شد ای جوانان وطن آن حافظ عصمت چه شد  
گر مسلمانییم ما، غیرت چه شد، همت چه شد از متاع روس بر خود ترک استعمال ده  
مرگ ده ما را جمیعاً یا که استقلال ده...

اندریمن ماه محرم شیعیان مستمند از متاع روس چون آهوی وحشی میرمند  
میشود در روضه‌خوانی صرف خرما جای قند کشمش و خرما گران شد مژده بر بقال ده  
در ره حق جان شیرین را به استعجال ده

(نسیم شمال، شماره ۱۶، ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۹)

بهار نیز در قصیده جغد جنگ از مردم می‌خواهد به داشته‌های خود قانع باشند و از کالاهای جنگ‌بارگان غرب حذر کنند:

به نان ارزنت بساز و کن حذر ز گندم و جو و مس و طلای او  
(بهار، ۱۳۳۵: ۷۴۳)

گاهی نیز شاعرانی از زبان طنز و نقیضه برای تحریم کالاهای غرب استفاده میکردند. بیت زیر را از شاعری به نام بدیع برای نمونه می‌آوریم:

سالها دل طلب جنس اروپا میکرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد  
(زرقانی، ۱۳۹۱: ۷۳)



**استعمارنگری:** محمد دهقانی در کتاب از شهر خدا تا شهر انسان رفتار ایرانیها را در برخورد با دنیای غرب به چهار دسته تقسیم کرده است: بیگانه‌ستیزی، بیگانه‌گریزی، بیگانه‌پرستی، بیگانه‌نگری (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۴۰). او در ادامه این بحث سه نوع برخورد نخست را رد میکند و آنها را در مواجهه با دنیای غرب، راه‌حلی ناکارآمد میداند و تنها نوع برخورد چهارم را میپذیرد و آن را درست‌ترین راه میداند، هرچندکه از نظر او توجه به آن در مقایسه با راههای دیگر کم‌رنگ بوده است.

با مطالعه مختصر تاریخ دوران قاجار از زمان فتحعلی‌شاه (جنگهای ایران و روس) تا آخر این سلسله، چند مُصلح برجسته سیاسی و اجتماعی داریم که آنان نیز همین راه چهارم را برگزیده بودند و فعالیتهای آنان نشان میدهد سه راه نخست را در مواجهه با جهان غرب کارآمد نمیدانستند و به بیگانه‌ستیزی چندان دلخوش نبودند؛ زیرا با نگاهی واقع‌نگرانه، توان و نیروی کافی برای چنین ستیزی را در خود نمیدیدند. دو دوره متوالی جنگهای ایران و روس و نیز انتزاع افغانستان از ایران به دست انگلیس، این مدعا را اثبات میکند. در آموزه‌های کهن ما نیز درباره چنین موقعیتهایی آمده است:

سمندر نئی گـرد آتش مگرد      که مردانگی باید آنگه نبرد  
ز خورشید پنهان شود موش کور      که جهل است با آهنین‌پنجه زور  
(بوستان، باب سوم)

و ادیب‌الممالک فراهانی، شاعر همین دوره، درباره تقسیم ایران بین روس و انگلیس میگوید:

زور نداری به چاره کوش و به تدبیر      گر تو شنیدی حدیث مور و لکن را  
(فراهانی، ۱۳۸۰: ۹۷)

آنان بیگانه‌گریزی را نیز نه میپسندیدند و نه آن را ممکن میدانستند. گریختن از بیگانه ممکن نبود؛ زیرا امکانی برای فرار وجود نداشت. این ما نبودیم که بسراغ بیگانگان رفته باشیم تا خودمان از آنان بگریزیم. آنان بودند که بسراغ ما آمده بودند و حتی وارد سرزمین ما شده بودند؛ پس چگونه میتوان از چنگال قدرتمند آنان گریخت؟ فرار راه چاره نیست. گیرم فرار ممکن باشد؛ تا کی میتوان در دنیا تنها ماند و در انزوا به سر برد؟ بیگانه‌پرستی نیز بدترین راه بود و چیزی بدتر از این نیست که کسی به انسان ظلم کند و به زور وارد خانه او بشود و در برابر، او را بپرستند؛ و مصلحان وطن‌دوست عصر قاجار به این گزینه حتی فکر هم نمیکردند. میماند راه چهارم که برنامه عملی‌شده ایشان است. تقریباً تمامی تاریخدانان و محققان ایرانی درباره کیستی بزرگترین مصلحان عصر قاجار اتفاق نظر دارند. اینان سه تنند: عباس‌میرزا، قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر. با نگاهی به آراء و اندیشه‌های این سه تن درمیابیم که ایشان افرادی بودند بیگانه‌نگر؛ بدین معنا که نه بیگانگان قدرتمند و زورگو را میپرستیدند، نه از آنان میگریختند و نه با آنان مستقیماً می‌جنگیدند؛ زیرا توان چنین کاری را نداشتند. اینان بیگانه‌نگرند؛ بدین معنا که در احوال دشمن نیرومند مینگرند تا نقاط قوت و ضعف او را دریابند و علل قدرتمندی وی را کشف کنند و از این طریق خود را نیز قوی کنند و این سه تن تمام توان خود را در مواجهه با استعمارگران روزگار خود در همین زمینه به کار بردند.

این مسئله اختصاص به اندیشمندان ایرانی ندارد و منوالفکران دیگر ملل شرقی نیز به همین نتیجه رسیده بودند. فریدون آدمیت درباره تعدادی از این اندیشمندان شرقی مینویسد:

«اندیشه‌گر ژاپنی، یوکی چی، اعتقاد داشت که اقتباس دانش و فن و اصول حکومت اروپایی، شرط مطلق حیات ملی ژاپن است و الا باید به سرنوشت هندوستان گرفتار گردیم یا به خواری و زبونی چین بیفتیم. همیشه تأکید

میکرد که تمدن ژاپن با روح زمان سازگار نیست و در برابر علم و معرفت و بنیانهای اجتماعی جدید به پیشروی نیرزد. نویسنده تجددخواه دیگر ژاپن، توکو گاو، بر این عقیده بود که سنتهای فرهنگی و مدنی ژاپن بار گرانی است بر چرخ ترقی، و گردش آن را کند و آهسته میکند و در راه پیشرفت جدید ناگزیر باید شیوه تعقل آسیایی خودمان را عوض کنیم. متفکر چینی، لو هسون، بیان خاصی دارد: فرهنگ کلاسیک چینی پیکر بیمار و مرده‌ای است؛ نباید با آن کاری داشت. باید در موزه نگه داریم به آرامی بخسبد. بجای آن باید به فرهنگی روی آوریم که میراث جهان نو است و مشترک همه اقالیم» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۴۷).

یکی از مهمترین برخوردهای شعر مشروطه در مواجهه با استعمارگران، استعمارنگری بود. برخی شاعران روشن- اندیش مشروطه فهمیده بودند که فرار و انزوا، ستیز، و پرستیدن دشمنان راه چاره نیست و باید با همان سلاح دشمن به جنگ او رفت و در همین راستا به دعوت گسترده مردم برای آموختن علم و دانش جدید و احداث مدارس به شیوه اروپا و فرستادن اطفال به این مدارس برای آموزشهای نوین پرداختند و به موازات این امر شیوه‌های آموزشی مکتبخانه‌ای و قدیمی را تخطئه کردند و علمی را که در آن مکتبخانه‌ها تدریس میشد، فاقد فایده و ارزش شمردند و با طنزهای نیشدار به انتقاد از آن پرداختند.

سیداشرف گیلانی، طنزترین شاعر مشروطه، بیش از دیگر شاعران این دوره علوم قدیمه و آموزشهای سنتی را به باد تمسخر گرفت و مخاطبان خود را به آموختن علوم جدید و زبانهای اروپایی که برخی علما، آنها را به این دلیل که زبان کفرند، تحریم کرده بودند، دعوت کرد:

باش خموش اشرفا مدرسه و کتاب چه بهر علوم خارجه این‌همه آب و تاب چه  
هندسه و حساب چه صنعت و اکتساب چه عیش چو عیش فقرا میشود و نمیشود  
زنده بلا مرده بلا میشود و نمیشود

جای علوم خارجه نسخه کیمیا بخوان طاس ببین و جام زن، رمل بکش دعا بخوان  
درعوض فرانسه یضرب و یضربا بخوان امثله‌خوان از فضلا میشود و نمیشود  
مسخره ببرالعلما میشود و نمیشود

(نسیم شمال، شماره ۳۰، ۶ ربیع المولود ۱۳۲۷)

ملک‌الشعراء بهار نیز در اینباره میگوید:

نیست ممکن پاس کشور بی کتاب و بی تفنگ بهر کشور با کتاب و با تفنگ آماده شو  
ساز چوگانی ز رسم مشرق و علم فرنگ پس برای بردن گوی از فرنگ آماده شو  
(بهار، ۱۳۳۵: ۶۲۸)

**نقد استعمارپرستی:** در طول دوران نفوذ دول استعمارگر در سرزمین ما این اندیشه وجود داشت که باید با پناه بردن و پیوستن به یکی از آنها، از آسیب دیگری در امان ماند. در همین راستا عده‌ای چاره را در گرایش به دولت روس و عده‌ای نیز در رفتن بسوی دولت انگلیس میدانستند. برخی متفکران برجسته ایرانی این اندیشه را بتندی نقد کرده‌اند و شاید کسروی مهمترین آنان باشد که مردم و گروه‌های سیاسی را از گرایش به یکی از قدرتها و طرفداری از آنان برحذر میدارد و ایشان را به استقلال فکری و سیاسی فرامیخواند:

«دسته‌هایی در ایران هستند که رهایی ایرانیان را از این گرفتاریها که میدارند، جز در گراییدن به یکی از دو دولت نمیشناسند که گروهی به انگلیس و گروهی به روس گراییده‌اند. اینان یک دسته از روس بیمناکند و برای نگهداری

ایران پشتیبانی انگلیس را بایا می‌شمارند، یک دسته دیگر سرچشمهٔ بدبختیهای ایران را رفتار انگلیس دانسته، برای رهایی از آنها به هواداری روس نیاز می‌بینند. گاهی کسانی هم بیباکی نموده، دم از پیوستن می‌زنند. بارها شنیده شده: ما اگر زبردست انگلیس باشیم چه خواهد بود؟ ما اگر به روسها پیوندیم، چه زیان خواهد داشت؟ استقلال چیست؟» (کسروی، ۱۳۲۴ الف: ۴۶).

او در جای دیگر مینویسد:

«این کوتاه‌اندیشی است که ما بخواهیم چارهٔ روس را با انگلیس و چارهٔ انگلیس را با روس کنیم... نه ای ایرانیان، راه به روی شما باز است: بکوشید و خود را از آلودگیها بیرون آورده، با توده‌های جهان همسر گردید و یک سیاست بیطرفانه پیش گرفته، احترام همهٔ دولتها از جمله روس و انگلیس را به خود جلب کنید» (همان، ۱۳۲۴ ب: ۱۱). علاوه بر این گروه‌ها، که از روی خیرخواهی و بعنوان یک سیاست بدنبال گرایش به یکی از قدرتها برای حفظ موجودیت کشور بودند، عده‌ای نیز از صمیم دل دوستدار یکی از قدرتها بودند و همچون مزدور و نمایندگان آنان عمل میکردند و بدنبال تأمین منافع ایشان و تبلیغ برای آنان بودند؛ کسانی طرفدار انگلیس، گروهی دوستدار روس و عده‌ای هم دلدادۀ آلمان بودند و هرکدام آرزوی تسلط آنها را بر سرزمین خود داشتند. سیداشرف گیلانی این شعر را در اینباره سرود:

خاک ایران شده ویران ز سه فیل

روس فیل، انگل فیل، آلمان فیل

(نسیم شمال، شمارهٔ ۳۰، ۲۷ صفر ۱۳۳۴)

همو در جای دیگر در نقد دموکراتها میگوید:

منم یک بینوا و مفلس و لات	دموکراتم دموکراتم
نمودم بهر ملت صرف اوقات	دموکراتم دموکرات
...گهی روسی شدم گاه انگلیسی	برای کاسه‌لیسی
زدم از ری به برلن تلگرافات	دموکراتم دموکرات

(همان، ش ۴، ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۶)

یکی از اندیشه‌های مهم در شعر مشروطه در موضوع استعمار این است که اگر یک طرف تقصیر بر گردن استعمارگران باشد، طرف دیگر آن بر گردن خود ملل مستعمره است که با احساس حقارت در خود، در خانه‌شان را به روی زورمندان می‌گشایند و در این شرایط هر کسی که باشد، وارد خانه خواهد شد:

ما اگر خانه‌خرابیم، ز کسمان گله نیست	کاین خرابی همه از ماست در انجام نظر
صاحب خانه اگر بازبندد در خویش	گله‌ای نیست اگر دزد درآید از در
چه گریز است ز ماهیت طبع بشری	که بدو گوئیم از مال کسان بهره مبر
صعوه را گوئیم از صید ملخ دست بدار	باشه را گوئیم از خون چکاوک بگذر

(بهار، ۱۳۳۵: ۲۴۸)

یکی از جلوه‌های مهم استعمارپرستی شرقیان، تشبه به استعمارگران و درآوردن خود به شکل آنان بوده است؛ همان چیزی که بعدها از آن به غربزدگی تعبیر شد. این تشبه در اشکال گوناگونی همچون نحوهٔ لباس پوشیدن و سخن‌گفتن خود را نشان داده و مورد نقد واقع شده است:

نه در فکر درسم نه در فکر مشقم      نه فکر حسابم نه فکر کتابم

فقط عینک است و فکل مایه من

فرنگی مآبم فرنگی مآبم

(نسیم شمال، ش ۱۱، ۱۳ رمضان ۱۳۳۴)

**حماسه‌سرایی:** حماسه‌سرایی عموماً در شرایطی گسترش مییابد که ملتی گرفتار جنگ و تهاجم دشمنان شده باشد. در چنین شرایطی یک ملت بیش از هر چیز احتیاج به روحیه جنگاوری و شجاعت دارد و به همین دلیل بطور طبیعی ادبیات حماسی بیش از دیگر انواع ادبی رشد میکند. حماسه‌گویی یکی از انواع مهم برخورد شاعران عصر قاجار با پدیده استعمار بود. مهمترین آثار حماسی عصر قاجار در جریان جنگهای ایران و روس پدید آمد. در خلال این جنگها شاعرانی برای احیای روح سلحشوری و جنگاوری و تهییج مردم، حماسه‌هایی سرودند که معروفترین آنان فتحعلی‌خان صبا بود که شهنشاها نامه را در همین زمینه سرود. سنت حماسه‌سرایی تقریباً تا اواخر قاجار تداوم یافت و آثاری بطور اختصاصی یا پراکنده در این زمینه خلق شد. یکی دیگر از آثار حماسی در دوره قاجار قیصرنامه از ادیب پیشاوری است. او این اثر را در جریان جنگ جهانی اول، و از آنجاکه شدیداً دشمن انگلیس بود، در ستایش ویلهلم، قیصر آلمان، و سربازان او سرود.

رواج حماسه‌سرایی در این دوره بحدی بود که گاهی حتی شاعرانی که هیچوقت خود را درگیر امور سیاسی و اجتماعی نمیکردند، نیز در این زمینه طبع‌آزمایی کرده‌اند. شاید بهترین نمونه این شاعران، حکیم محمد هیدجی، فیلسوف و شاعر مشهور دوره قاجار و پهلوی، باشد. او اثری به نام دانشنامه دارد که به دو زبان فارسی و ترکی سروده است. کلیت این اثر رنگ‌وبوی حماسه ندارد، اما گاهی به حماسه نیز میپردازد و ابیاتی درباره ستمهای روس بر ایران می‌آورد:

سزد گر کشم آه و آرم فسوس	به ایران که ویران شد از دست روس
دل از زندگی سیر و جان شد ستوه	خدا برکنند ریشه این گروه
کجایند شاهان با طیل و کوس	که خواهند این کین ایران ز روس
همان نامداران ایران‌زمین	که از این خسان بازجویند کین

(هیدجی، ۱۳۶۸: ۱۴)

**ملی‌گرایی:** اندیشه ملی‌گرایی در قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید و در دوره‌های بعد تداوم یافت و در ایران تقریباً در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار با کسانی همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به شکلی شدید و تند مطرح شد. یکی از دلایل مهم شکل‌گیری این اندیشه در کشورهایی همچون ایران، حضور استعمارگران بود که موجودیت این کشورها و هویت آنان را تهدید میکردند و اندیشه ملی‌گرایی در واقع واکنشی تدافعی به چنین تهدیداتی بود. داریوش شایگان ملی‌گرایی را «سلاحی برضد تسلط جهان متجاوز غرب» (شایگان، ۱۳۹۲: ۶۳) میداند و مجتبی بشردوست در اینباره مینویسد: «ناسیونالیسم ملازم با ظهور استعمار در ایران تحقق یافت... در اشعار شاعران مشروطه و بعد از مشروطه به دو موضوع آزادی و ملیت بیشتر پرداخته شد که یکی آنتی‌تزی استبداد بود و دیگری آنتی‌تزی استعمار» (بشردوست، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

شعر مشروطه یکی از مهمترین جلوه‌گاه‌های تفکر ملی‌گرایی ایرانی است که دقیقاً در عصر حضور تهدیدآمیز دول استعمارگر شکل گرفته است و شاعران و متفکران بزرگ این عصر با تبلیغ این اندیشه تلاش دارند از نابودی سرزمینشان جلوگیری نمایند. آنان میکوشند با یادآوری گذشته باشکوه و پیروزیهای بزرگ بر ملت‌های دیگر، اعتماد به نفس ملی را احیا نمایند و عزت از دست‌رفته را بازگردانند:

گر رگ ایرانیت به تن بود ایدر	جیحون سازی ز دیده طل و دمن را
مرد وطن را چنان عزیز شمارد	با دل و با جان که شیرخواره لبین را
مرد وطن را چنان ز صدق پرستد	فاش و هویدا که بت پرست وثن را
هر که ز حب الوطن نیافت سعادت	بسته به زنجیر ننگ گردن تن را
مانا فرموش کرده‌اند حریفان	نیزه گیو دلیر و جنگ پشن را
یا بنخواندند در متون تواریخ	قصه شاپور شاه و والرین را

(فراهانی، ۱۳۸۰: ۹۸)

البته نگاه شاعران مشروطه به این موضوع یکسان نیست و تفاوت‌هایی در نوع تلقی آنان وجود دارد. میتوان شاعران این دوره را از جهت تفکر ملی‌گرایانه بتوان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول، شاعرانی افراطی و تندرو هستند که دیوانه‌وار وطن خود و گذشته تاریخی آن را که تصویری بسیار آرمانی از آن دارند، دوست دارند و ایران باستان را بهشت ازلی و ابدی جهان می‌پندارند. بهترین نمونه برای چنین شاعرانی میرزاده عشقی و عارف قزوینی است. وطن در شعر مشروطه در قامت یک معشوق جلوه‌گر میشود و جای معشوق شعر کلاسیک را میگیرد و عشقی یکی از شاعرانی است که این معشوق را با شیفتگی و دیوانه‌وار دوست دارد:

من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک	وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
معشوق عشقی ای وطن، ای عشق پاک من	ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم
عشقت نه سرسری است که از سر به در شود	مهرت نه عارضیست که جای دگر کنم
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم	با شیر اندرون شد و با جان به در کنم

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۷۷)

عشقی در نگاه به وطن و گذشته آن، از مسیر اعتدال خارج میشود و نگاه او در این زمینه، افراطی است. ایران باستان برای او تجسم تمام خوبیها و زیباییها است و هیچگونه عیب و نقصی برای آن متصور نیست. او و شاعر معاصرش، عارف قزوینی، در پی تعلیل انحطاط سرزمین مینونشان خود، بعضی اقوام، مخصوصاً اعراب، را مقصر و مسئول میدانند و به بدگویی از آنان میپردازند و از آنجاکه دین اسلام خاستگاه عربی دارد، با آن نیز به ستیز برمیخیزند:

مسلمان یا که ترسا این دو در دستور ملیت	ندارد فرق زان بیگانگی با این و آن دارم
تو گر کور و کر و لال و خمش باشی از این بهتر	که گویی از زبان ترک و تازی این نشان دارم

(عارف قزوینی، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۶)

منظومه نمایشی کفن سیاه عشقی مهمترین نمونه شعر در این زمینه است. در این منظومه منظور شاعر از کفن سیاه همان چادر است که شاعر اعتقاد دارد اسلام با پوشاندن اجباری چادر بر زنان، آنان را نابود کرده و در طول زندگی کفنی بر تن آنان پوشانده که به رنگ سیاه است.

گروه دوم، شاعرانی هستند که با وجود داشتن تفکرات ملی‌گرایانه و لازم دانستن احیای این روحیه در میان مردم، از جاده اعتدال و انصاف خارج نمیشوند؛ اولاً گذشته را آنگونه که مبتنی بر واقعیات است میبینند، ثانیاً در تعلیل نابودی این گذشته باشکوه، یقه دیگران را نمیگیرند. سیداشرف گیلانی از این شاعران است. او برخلاف عارف، درباره قوم عرب چنین میگوید:

محو شد کفر چو گردید مقابل به عرب      مفتخر گشته همه ایل و قبایل به عرب

کی شود انفس و آفاق معادل به عرب  
مردمان منع کنندم که مده دل به عرب  
به عرب چون ندهم دل که محمد عرب است

(نسیم شمال، شماره ۵۰، ۲۶ رجب ۱۳۲۷)

او از سوی دیگر در عین اینکه ملت و وطن خود را دوست میدارد و از احساسات ملی‌گرایانه مردم برای مقابله با استعمارگران بهره میجوید، مشکلات و مسائل امروز را بر گردن خود ملت میندازد و از آنان بخاطر برخی سهل-انگاریها و کوتاه‌فکریها انتقاد میکند و حتی به وطن‌پرستان افراطی نیز بدلیل پرداختن بیش از حد به گذشته‌های دور و توقف در تاریخ میتازد:

تا چند کنی فخر که جمشیدنژادیم  
امروز مثال پشه اندر کف بادیم  
از نسل کیومرث و فریدون و قبادیم  
از هر طرفی صرصر غم معرکه‌آراست  
از ماست که بر ماست

(همان، ش ۱۳، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹)

ادیب‌الممالک فراهانی نیز در عین تشویق مردم به وطن‌پرستی، از آنان میخواهد در گذشته‌ها نمانند، آن را رها کنند و به آینده بیندیشند:

تا ز بر خاکی ای درخت برومند  
مادر توست این وطن که در طلبش خصم  
مگسل از این آب و خاک رشته پیوند  
نار تطاول به خاندان تو افکند  
...رو غم آینده خور، گذشته رها کن  
کی بود آینده با گذشته همانند؟  
(فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۳۱)

**وحدت اسلامی:** از آنجاکه تقریباً همه ملل اسلامی درگیر مسئله استعمار، و هر یک بنحوی گرفتار آن شدند، نوعی احساس همبستگی و نزدیکی میان آنها پدید آمد و احساسات خصمانه میان مذاهب اسلامی، مخصوصاً میان شیعیان و سنیان، تا حدی کمرنگ شد و با وجود دشمنان مشترکی که موجودیت همه آنها را تهدید میکردند، حس دوستی و یگانگی در میان آنان به وجود آمد و آنان را به هم نزدیک کرد. برجسته‌ترین شخصیتی که در این زمان ندای وحدت امت اسلامی را سر داد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که تلاشهای فراوانی در این زمینه کرد. یکی از کارهای مهم و تأثیرگذار سیدجمال در زمینه ایجاد وحدت اسلامی، انتشار روزنامه *عروه‌الوثقی* بود. احمد امین درباره تأثیر این روزنامه مینویسد: «اگر بگوییم که عروه‌الوثقی نخستین شعله‌ای بود که در شرق بیزاری و نفرت نسبت به استیلای خارجی را برافروخت، به گزاف سخن نگفته‌ایم» (امین، ۱۳۷۶: ۷۸). سیدجمال جدال غرب با شرق مسلمان را تداوم همان جنگهای صلیبی میدانست. نویسنده‌ای آمریکایی در این مورد اعتقاد دارد که «آموزشهای جمال‌الدین در این نکته خلاصه میشد که غرب با شرق ستیزه میکند و روح صلیبی هنوز در دلها وجود دارد» (همان: ۸۹).

اندیشه وحدت اسلامی سیدجمال در شعر مشروطه بازتاب گسترده‌ای داشته است. اکثریت قریب به اتفاق شاعران مشروطه در اینباره شعر سروده‌اند و حتی شاعرانی همچون عارف و عشقی نیز مدتی در اندیشه وحدت امت اسلام بودند و اشعاری در اینباره دارند. بندهایی از شعر *اتحاد اسلام* ملک‌الشعراء بهار را میخوانیم:

چند گویی چرا مانده ویران  
چند گویی چرا جسته مأوا  
هند و افغان و خوارزم و ایران  
خرس پتیاره بر جای شیران  
مانده از کار دست دلبران  
چند گویی چرا روز حاجت

چند گویی چرا ما اسپریم	زانکه آزادی ما اسپران
ثروت و ملک و ناموس و مذهب	جنش و دوستی و وداد است
ثروت و ملک و ناموس ما را	روز یکرنگی و اتحاد است
اختلافات مذهب در اسلام	چار چیز است در ما مرکب
عزت ما به دو چیز بسته است	برده این اختلافات مذهب
	روز ما را سیه کرده چون شب
	اتحاد اول و بعد مکتب
	کاین دو اول طریق رشاد است
	روز یکرنگی و اتحاد است...
هند و ترکیه و مصر و ایران	تونس و فاس و قفقاز و افغان
در هویت دو اما به دین یک	مختلف تن ولی متحد جان
جملگی پیرو دین احمد	جملگی تابع نص قرآن
مسلمی گر بگرید به طنجه	مؤمنی نالد اندر بدخشان
	آری این راه و رسم عباد است
	روز یکرنگی و اتحاد است

(بهار، ۱۳۳۵: ۱۵۰-۱۴۹)

اینها عمده‌ترین اشکال مواجهه شاعران عصر مشروطه با مسئله استعمار بود. البته انواع دیگری نیز میتوان به این موارد افزود که چندان پررنگ نبوده است. مثلاً در مواردی برخی شاعران نگاهی طنزآمیز به مسئله استعمار داشته‌اند. شاید شعر زیر از ایرج میرزا نمونه خوبی برای این نوع نگاه باشد که آن را درباره تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس سروده است:

گویند که انگلیس با روس	عهدی کرده است تازه امسال
کاندر پلتیک هم در ایران	زین پس نکنند هیچ اهمال
افسوس که کافیان این ملک	بنشسته و فارغند از این حال
کز صلح میان گربه و موش	بر باد رود دکان بقال

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹۲)

### نتیجه گیری

بررسی شعر فارسی عصر مشروطه نشان میدهد که شاعران این دوره به هشت شکل عمده با مسئله استعمار برخورد کرده‌اند که این موارد در سطوح فرهنگی (نقد مدنیت غرب، استعمارنگری، نقد استعمارپرستی و حماسه سرایی)، سیاسی (شرق گرایی و ملی گرایی)، دینی (وحدت اسلامی) و اقتصادی (تحریم کالاهای غربی) قابل مطالعه‌اند. همانگونه که مشخص است، از این هشت شیوه، رویکرد فرهنگی بتنهایی نیمی از کل رویکردها را تشکیل میدهد و این بیانگر نگاه عمیق و ریشه‌ای شاعران آن دوره به مسئله استعمار و ظرفیتهای موجود برای مبارزه با آن است؛ رویکرد سیاسی دو مورد را به خود اختصاص داده که بیانگر جدی گرفتن آن از سوی شاعران است؛ و رویکرد دینی و اقتصادی کمترین توجه را برانگیخته است که گویای این است که شاعران مشروطه این دو رویکرد را به

اندازه‌رویکردهای قبلی جدی نگرفته‌اند. جالب اینکه در میان این رویکردها، رویکرد نظامی وجود ندارد و این بیانگر پذیرش ضعف در این حوزه است.

### تشکر و قدردانی

این مقاله از یک طرح تحقیقاتی که پژوهشگر آن را با حمایت بنیاد ملی نخبگان به انجام رسانده، استخراج شده است. بدینوسیله مراتب سپاس خود را از بنیاد مذکور و حمایت‌های آن اعلام میدارم.

### تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت پژوهشی نویسنده است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Adamiyat, Fereydoun. (1978). *Thoughts of Mirza Aga Khan Kermani*, Second Edition, Tehran: Payam.
- Adamiyat, Fereydoun. (1970). *Thoughts of Mirza Fath Ali Akhondzadeh*, Tehran: Kharazmi.
- Akhundzadeh, Mirza Fath Ali. (ND). *Letters*, with introduction by Baqer Mo'meni, Tabriz: Ehya.
- Amin, Ahmad. (1997). *Muslim Pioneers of Modernism in the New Age*, translated by Hassan Yousefi Eshkevari, Tehran: Scientific and Cultural.
- Aref Qazvini. (2006). *Divan of Aref Qazvini*, by Rahim Chavosh Akbari, Tehran: Zavvar.
- Bahar, Mohammad Taqi. (1956). *Divan Bahar*, vol. 1, Tehran: Amirkabir.
- Bashardost, Mojtaba. (2011). *Waves and Corals*, Tehran: Soroush.
- Dehghani, Mohammad. (2010). *From the City of God to the City of Man*, Tehran: Morvarid.
- Farahani (Adib al-Malik). (2001). *Divan of Adib al-Malik Farahani*, edited by Mojtaba Barzabadi Farahani, vol. 1, second edition, Tehran: Ferdows.
- Gilani, Seyed Ashraf. (2006). *The Eternal Generalities of Nasim Shomal*, by Hassan Namini, Second Edition, Tehran: Asatir.
- Hedaji, Muhammad. (1989). *Divan Hakim Hedaji*, Introduction and correction by Ali Hashtroudi, Zanjan: Setareh Zanjan Bookstore.
- Iqbal Lahori. (1987). *Generalities of Persian Poems of Maulana Iqbal Lahori*, Introduction by Ahmad Soroush, Second Edition, Tehran: Sanai Library.
- Irajmirza. (1974). *Divan of Irajmirza*, by Mohammad Ja'far Mahjoub, third edition, Tehran: Andisheh.
- Kasravi, Ahmad. (2005). *Eighteen-year history of Azarbaijan*, Tehran: Negah.



- Kasravi, Ahmad. (1942). Message to European and American scientists, misplaced.
- Kasravi, Ahmad (1945a). In the Way of Politics, Second Edition, misplaced.
- Kasravi, Ahmad (1945 b). What is the solution today, Tehran: Ordibehesht Printing House.
- Kermani, Nazim al-Islam. (1992). History of the Iranian Awakening, Fourth Edition, Tehran: Amirkabir.
- Lahouti, Abolghasem. (2006). Divan of Abolghasem Lahouti, by Ahmad Bashiri, Tehran: Amirkabir.
- Mirzadeh Eshghi. (1971). Illustrated generalities of Mirzadeh Eshghi, Ali Akbar Moshir Salimi, sixth edition, Tehran: Amirkabir.
- Nasim Shomal newspaper, different periods.
- Sa'adi. (1989). Sa'adi Park, Sharh Mohammad Khaza'eli, seventh edition, Tehran: Javidan.
- Shaygan, Dariush. (2013). Asia vs. West, Tehran: Farzan-e Mehr.
- Zarghani, Mehdi. (2012). Perspectives on Contemporary Iranian Poetry (Second Edition), Tehran: Sales.

#### فهرست منابع فارسی

- آخوندزاده، میرزافتحعلی (بی تا). مکتوبات، با مقدمه باقر مؤمنی، تبریز: احیاء.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، چاپ دوم، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
- اقبال لاهوری (۱۳۶۶). کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، مقدمه احمد سروش، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی.
- امین، احمد (۱۳۷۶). پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایرج میرزا (۱۳۵۳). دیوان ایرج میرزا، به اهتمام محمدجعفر محجوب، چاپ سوم، تهران: اندیشه.
- بشردوست، مجتبی (۱۳۹۰). موج و مرجان، تهران: سروش.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء) (۱۳۳۵). دیوان بهار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- دهقانی، محمد (۱۳۸۹). از شهر خدا تا شهر انسان، تهران: نشر مروارید.
- زرقانی، مهدی (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران (ویرایش دوم)، تهران: ثالث.
- سعدی (۱۳۶۸). بوستان سعدی، شرح محمد خزائلی، چاپ هفتم، تهران: جاویدان.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۲). آسیا در برابر غرب، تهران: فرزانه مهر.
- عارف قزوینی (۱۳۸۵). دیوان عارف قزوینی، به کوشش رحیم چاووش اکبری، تهران: زوار.
- میرزاده عشقی (۱۳۵۰). کلیات مصور میرزاده عشقی، علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- فراهانی (ادیب الممالک) (۱۳۸۰). دیوان ادیب الممالک فراهانی، تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: فردوس.

- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۱). تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴). تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، تهران: نگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۲۱). پیام به دانشمندان اروپا و آمریکا، بی‌جا.
- کسروی، احمد (۱۳۲۴ الف). در راه سیاست، چاپ دوم، بی‌جا.
- کسروی، احمد (۱۳۲۴ ب). امروز چاره چیست، تهران: چاپخانه اردیبهشت.
- لاهوته، ابوالقاسم (۱۳۸۵). دیوان ابوالقاسم لاهوته، به کوشش احمد بشیری، تهران: امیرکبیر.
- گیلانی، سیداشرف (۱۳۸۵). کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسن نمینی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- هیدجی، محمد (۱۳۶۸). دیوان حکیم هیدجی، مقدمه و تصحیح علی هشترودی، زنجان: کتابفروشی ستاره زنجان.
- روزنامه نسیم شمال، دوره‌های مختلف.

#### معرفی نویسنده

حسین بخشی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

(Email: [bhossein@znu.ac.ir](mailto:bhossein@znu.ac.ir))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Hossein Bakhshi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran.

(Email: [bhossein@znu.ac.ir](mailto:bhossein@znu.ac.ir))